

تاریخ پیدایش شیعه

نویسنده: خادم حسین صالحی

تاریخ: ۱۳۹۵/۱۰/۲۰

چکیده

بزرگ‌ترین تراژدی که در جهان اسلام رخ داد این بود که مسلمانان به وصیت و سفارشات متعدد رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌س‌آلهم‌و‌ص‌ح‌ه‌) از ابتدای بعثت تا هنگام وفات در امر ولایت و خلافت عمل نکردند و این سفارشات را نادیده گرفتند، که در نتیجه رهبری جامعه اسلامی از مسیر اصلی خود منحرف شد و این انحراف موجب انحراف فکری و اعتقادی شد و در نتیجه جهان اسلام گرفتار فرقه گرای، نژادپرستی، جنگ و درگیری، بی‌عدالتی و صدور احکام متضاد در دین شدند. درمان این انحرافات نیاز به آشنا نمودن جامعه اسلامی به انحراف رهبری بعد از رسول خدا (ص) دارد.

این پژوهش، به بررسی مصادیق «شیعه» بر اساس لغت، آیات، روایات و شواهد تاریخی پرداخته است. نتایج که از این تحقیق حاصل گردیده، از این قرار است: نگاه کوتاه به مفاهیم شیعه. شیعه در قرآن. شیعه در سنت و حدیث. اقدامات شیعیان برای تثبیت ولایت و خلافت علی (علیه السلام).

کلید واژه

شیعه، تاریخ، قرآن، سنت، ولایت و خلافت.

مقدمه:

در تاریخ کمتر اشخاص وجود دارند که مانند علی (علیه‌السلام) و پیروانش مورد هجمه و اتهام قرار گرفته باشند؛ حکام جائر و فرق منحرف با سرمایه‌های هنگفت مالی و انسانی، درصدد تخریب و بدنام کردن او و پیروانش برآمدند.

دشمنان کینه او را به دل گرفتند و با تمام توان تلاش کردند تا فضایل و صفات برجسته او را از بین ببرند؛ تا آنجا که اگر کسی به دوستی علی (علیه‌السلام) متهم می‌شد، از کار اخراج می‌شد و حقوق او از بیت‌المال قطع می‌گردید. (۱)؛ و به این اکتفا نکردند و دستور دادند که هرکسی با علی اظهار دوستی کردند گوش و بینی‌شان را ببرید و خانه‌هایش را ویران کنید. (۲)؛ و به فقها و محدثین و قضات دستور

۱. المدائنی، محمد بن ابی‌الحدید. شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۶. تحقیق: محمد عبد‌الکریم النمری. بیروت: دار الکتب العلمیه. چاپ

اول، ۱۴۱۸ هـ.

۲. همان

داده شد که هر گز نباید درباره مناقب علی سخنی بگویند. (۱) و فرزندان او را شهید، اسیر، زندانی و تبعید کردند، مانند حادثه کربلا و ده‌ها حادثه دیگر، ابوالفرج اصفهانی، م/۳۶۵، در کتاب «مقاتل الطالبین» می‌نویسد: ۲۲۰ نفر از امام زاده‌ها توسط حکام بنی‌امیه و بنی‌عباس به شهادت رسیدند. علامه مغنیه در کتاب «الشیعة والحاکمون» می‌نویسد: به اعتراف منصور دوانقی، هزار نفر یا بیشتر از فرزندان علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) را کشتند.

و پیروان و دوستان او را تکفیر و تفسیق کردند و اتهامات فراوانی را به آن‌ها نسبت دادند و بعضی گفتند: شیعه ساخته و پرداخته عبدالله ابن سناء یهودی است و بعضی دیگر گفتند: مؤسس شیعه کیسانیه بودند، بعضی دیگر گفتند: مؤسس شیعه سلمان فارسی، ابوذر غفاری و مقداد بن اسود بودند و بعضی گفتند: شیعه این قرآن موجود را قبول ندارد و بعضی گفتند: شیعیان معتقدند که جبرئیل در جریان وحی خیانت کرده و به جای آن که رسالت را به علی بن ابی‌طالب ابلاغ کند آن را بر رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) ابلاغ نموده است؛ و لذا شیعیان بعد از سلام نماز، سه مرتبه دست‌ها را بلند می‌کنند و می‌گویند «خان الامین»؛ و بعضی گفتند: شیعه بعضی همسران نبی را متهم به فحشاء می‌کند و بعضی گفتند: شیعه اهل بیت نبی را بیشتر از خدا و رسولش دوست دارد و... و به این‌ها اکتفا نکردند، دست به کشتار شیعیان زدند صدها هزار شیعه را به جرم شیعه بودن به جرم محب بودن اهل‌البیت پیامبر قتل‌عام کردند و صدها جنایت را بر آن‌ها روا داشتند. ابن ابی‌الحدید می‌نویسد «شیعیان در هر جا که بودند به قتل می‌رسیدند، بنی‌امیه دست‌ها و پاهای اشخاص را به احتمال این که از شیعیان هستند می‌بریدند و دوستان خانان پیامبر را زندانی و اموالشان را به غارت و خانه‌شان را ویران می‌کردند» (۲). علامه امینی در کتاب «اشهداء الفضیله» می‌نویسد که از قرن چهارم تا قرن چهاردهم ۱۳۰ عالم و فقه برجسته شیعه را به شهادت رساندن. محدث کرمانشاهی در کتاب «تکملة شهداء الفضیلة» زندگی‌نامه‌ی ۱۴۰۰ نفر عالم و اندیشمند را نوشته است، که در این راه جان خود را از دست داده است و به درجه شهادت نائل گردیده است.

۱. همان.

۲. بن ابی‌الحدید المدائنی، أبو حامد عز‌الدین بن هبة الله بن محمد بن محمد. شرح نهج البلاغة، ج ۲۰، ۲۲۰. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

این‌ها می‌خواستند حق را از بین ببرند و نور هدایت را خاموش کنند اما حق از بین نمی‌رود و نور هدایت خاموش نمی‌شود و این سخن خداوند متعال است: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^(۱)

از این رو ست که فضایل علی (علیه‌السلام) و اولاد او، مانند آفتاب درخشان در همه جاه نمایانند؛ و کتب روایی و تاریخی اسلامی پر از فضائل علی و اهل او است. تلاش‌های ظالمانه‌ای بنی‌امیه، بنی‌عباس و پیروانش نقش بر آب شدند.

امروز حقانیت شیعه قابل انکار نیست، منطق شیعه که برگرفته از عقل، قرآن و سخنان معصومین (علیهم‌السلام) است قابل پذیرش هر فرد منصف خردمند و صاحب منطق است.

اما دشمنان شیعه که منطقتش بر گرفته از خواسته‌های نفسانی و وسوسه‌های شیطانی است، امروز در دنیا بین صاحبان خرد جایگاهی ندارند و لذا خار و ذلیلند، دست به ترور، خودکشی، کشتن عده بی‌گناه، اتهام دیگران به تکفیر، تحریف و دروغ پراکنی می‌زنند.

با توجه به این که شیعه در طول تاریخ مورد حمله بود و هست؛ بنابراین، بنده بر آن شدم که مقاله‌ای تحت عنوان «تاریخ پیدایش شیعه» هر چند مختصر، در اختیار تشنگان علم و فضلت قرار دهم و از خداوند مهربان عاجزانه مسألت دارم که این عمل کوچک را از این جانب بی‌پذیرد.

سؤالات تحقیق

۱. آیا شیعه قبل از اسلام وجود داشته؟
۱. آیا شیعه در زمان حیات رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به وجود آمده؟
۲. آیا شیعه در زمان عثمان توسط فردی به نام عبدالله بن سبأ به وجود آمده؟
۳. آیا شیعه در زمان خلافت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) به وجود آمده؟
۴. آیا شیعه پس از زمان امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) در طی حوادث گوناگون و تحولات سیاسی و اجتماعی به وجود آمده؟

روش تحقیق

این پژوهش با رویکردی تاریخی، اعتقادی و تربیتی، در آیات و سنت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، با روش توصیفی، تحلیلی و کتابخانه‌ای است. که هنگام تبیین مطالب، اقدام به فیش برداری و موضوع

^۱. سوره صف، آیه ۸.

بندی و تنظیم آن گردیده است. منابع مورد استفاده: قرآن کریم، تفاسیر، کتب روای معتبر و کتب تاریخ اسلام بوده است، که در بخش منابع درج شده است.

مفهوم «شیعه».

الف. شیعه در لغت

شیعه از ماده شیع دارای معانی متعدد است، از قبیل شرکت، قوه، نشر، فرقه، متابعت، پیروی و... آمده است.

ازهری در تهذیب اللغة می‌نویسد: «الشَّيْعَةُ: انصار الرجل و أتباعه؛ و كل قوم اجتمعوا على أمر فهم شيعته»^(١)؛ شیعه یعنی انصار و پیرو؛ و هر قومی که اجتماع بر چیزی که امر به آن شده شیعه گفته می‌شود. فراهیدی در العین می‌گوید: «شَيْعَةُ الرَّجُلِ: أَتْبَاعُهُ وَ أَنْصَارُهُ»^(٢).

ب. شیعه در اصطلاح

«شیعه» به مفهوم کلامی آن به گروه از مسلمانان اطلاق می‌شود که ولایت و محبت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و سایر امامان معصوم (علیهم السلام) از فرزندان او را در دل دارند و از ایشان پیروی می‌کنند. در ذیل به چند تعریف توجه نمایید:

الف. ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «أصلُ الشَّيْعَةِ الفِرْقَةُ مِنَ النَّاسِ وَ يَقَعُ عَلَيَّ الْوَاحِدِ وَ الْإِثْنَيْنِ وَ الْجَمْعِ وَ الْمَذْكَرِ وَ الْمُؤنَّثِ بِلَفْظِ وَاحِدٍ وَ مَعْنَى وَاحِدٍ وَ قَدْ غَلَبَ هَذَا الْأَسْمُ عَلَيَّ مِنْ يَتَوَالَى عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ، رِضْوَانِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، حَتَّى صَارَ لَهُمْ اسْمًا خَاصًّا فَإِذَا قِيلَ: فَلَانَ مِنَ الشَّيْعَةِ عُرِفَ أَنَّهُ مِنْهُمْ؛ وَ فِي مَذْهَبِ الشَّيْعَةِ كَذَا أَى عِنْدَهُمْ؛ وَ أَصْلُ ذَلِكَ مِنَ الْمُشَايَعَةِ وَ هِيَ الْمُتَابَعَةُ وَ الْمُطَاوَعَةُ»^(٣)؛ اصل در معنی کلمه شیعه گروه از مردم است که بر مفرد، تشنیه، جمع و مذکر و مؤنث با یک لفظ و یک معنی به کار می‌رود، این نام برای آنان که ولایت علی (ع) و اهل بیت او را برگزیده‌اند، غلبه پیدا کرده است تا آنجا که این نام مختص به آنان گردیده، پس اگر گفته شود: فلانی شیعه است، دانسته می‌شود که از آنها است و در مذهب شیعه نیز چنین است.

^١. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ٣، ص ٤٠. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ: اول.

^٢. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ٢، ص ١٩١. قم: نشر هجرت. چاپ: دوم.

^٣. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ٨، ص ١٨٩. بیروت: دار صادر، چاپ: سوم.

ب. شیخ طوسی، شیعه را این‌گونه تعریف می‌کند: «فالشیعة الجماعة التابعة لرئيس لهم و صاروا بالعرف عبارة عن شیعة علی علیه السلام الذین معه علی أعدائه»^(۱)؛ شیعه گروهی هستند که از رئیسشان پیروی می‌کنند و در عرف عبارت است از شیعه علی (علیه السلام) و آنان که با او بر ضد دشمنانش می‌باشند. ج. شهرستانی: «شیعه کسانی هستند که تنها علی (علیه السلام) را پیروی کرده و معتقد به امامت و خلافت او از طریق نص هستند و می‌گویند امامت از او خارج نمی‌شود مگر با ظلم»^(۲). د. ابن خلدون، می‌گوید: شیعه در عرف فقها و متکلمین به کسی گفته می‌شود که اعتقاد دارد به پیروی از علی (علیه السلام) و فرزندان او.^(۳) بنابراین کلمه شیعه در دو معنا به کار رفته است

۱. معنی لغوی که به معنای پیرو است، پیرو هرکسی و هر چیزی.
۲. معنی اصطلاحی، که به معنای پیروی حضرت علی (علیه السلام) و اهل بیت اوست.

شیعه در قرآن

بر حسب تحقیقات علمی، به دور از تعصبات مذهبی و منافع سیاسی اثبات شده است که نام شیعه از زمان حضرت نوح و ابراهیم (علیهم السلام) وجود داشته. برای اثبات این مدعا به مطالب ذیل توجه نمایید:

شیعه در قرآن به دو معنی آمده است: یکی شیعه ممدوح که به صورت مفرد آمده است و اسم است برای گروه خاص. دیگری شیعه مذموم که به صورت جمع آمده است و وصف است برای گروه‌های متفرق.

۱. شیعه ممدوح

شیعه ممدوح در قرآن در دو آیه ذکر شده است، یکی آیه ۳۸، سوره صفات: «و ان من شیعتہ لابراہیم» ابراهیم از پیروان نوح بود. اما اینکه مرجع ضمیر «شیعتہ» به حضرت ابراهیم برمی‌گردد و یا به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در بین مفسرین اختلاف نظر است.

^۱. طوسی محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۰۷. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

^۲. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم بن ابی بکر أحمد. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴۶. تحقیق: محمد سید کیلانی. بیروت: دار المعرفه، چاپ، ۱۴۰۴.

^۳. الحضرمی، عبد الرحمن بن محمد بن خلدون. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۱۹۶. بیروت: دار القلم، چاپ پنجم، ۱۹۸۴.

بعضی می گویند: ضمیر در کلمه (شیعته) به حضرت نوح برمی گردد، مانند علامه مجلسی (۱)، طبرسی (۲)، سیوطی (۳)، به نقل از مجاهد. شوکانی (۴) و بسیاری از مفسرین دیگر. بنابراین معنای آیه این می شود: که دوّمین پیامبر اولوالعزم حضرت ابراهیم (علیه السلام) پیرو اولین پیامبر اولوالعزم حضرت نوح (علیه السلام) بود، یعنی به روش و سنت او عمل می کرد.

بعضی می گویند: ضمیر «شیعته»، به حضرت محمد برمی گردد، مانند، قرطبی (۵)؛ و شوکانی (۶)، این دو نفر به نقل از کلبی و فراء: «قال الكلبی والفراء: المعنى وان من شيعة محمد لابراهيم، فالهاء فى شيعته على هذا لمحمد صلى الله عليه وسلم». قاضی عیاض (۷)، ابن جوزی و طبری و همین معنا را نقل نموده اند و نیز از مفسرین شیعه از جمله، شیخ طوسی (۸) و شیخ طبرسی (۹) و بعض دیگر همین معنا را نقل نموده اند؛ بنابراین معنای آیه این می شود که دوّمین پیامبر اولوالعزم حضرت ابراهیم (علیه السلام) از آخرین پیامبر اولوالعزم حضرت محمد (صلی الله علیه واله) متابعت و پیروی می کرد. یعنی حضرت ابراهیم بر دین و روش پیامبر اسلام بوده.

آیه دوم در مورد شیعه ممدوح این آیه است: «هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ» (۱۰) وقتی حضرت موسی (علیه السلام) داخل شهر مصر شد، دو مرد را دید که یکدیگر را می زدند که یکی از این دو نفر از شیعیان وی (یعنی از بنی اسرائیل) بود و آن یکی از دشمنان وی (یعنی از فرعونیان) بود، در آن حال آن شخص شیعه از موسی دادخواهی و یاری علیه آن دشمن خواست.

۲. شیعه مذموم

۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۲۶. بیروت: چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.

۲. طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۷۰۱. بیروت: ناشر: دار المعرفه، سال چاپ: ۱۴۰۶ ق.

۳. السیوطی، عبد الرحمن بن الکرمال جلال الدین. الدر المنثور، ج ۷، ص ۱۰۰، بیروت: دار الفکر، چاپ، ۱۹۹۳.

۴. الشوکانی، محمد بن علی بن محمد. فتح القدر الجامع بین فنی الروایة والدراية من علم التفسیر، ج ۴، ص ۴۰۱. بیروت: دار الفکر.

۵. القرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاری. الجامع لأحكام القرآن، ج ۴، ص ۴۰۱. القاهرة: دار الشعب.

۶. الشوکانی، محمد بن علی بن محمد. فتح القدر الجامع بین فنی الروایة والدراية من علم التفسیر، ج ۱۵، ص ۹۱. بیروت: دار الفکر.

۷. القاضی عیاض، کتاب الشفا، ۱، ص ۴۲.

۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۰۷. ناشر: دار إحياء التراث العربی.

۹. طبرسی فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۷۰۱. بیروت: دار المعرفه، سال چاپ: ۱۴۰۶ ق.

۱۰. سورة القصص. ۱۵.

شیعه مذموم در قرآن به صورت مفرد نیامده، بلکه به صورت جمع آمده است، مثل (اشیاع) و (شیع) و (کل شیعة). دلیل مطلب این است که (اشیاع) و (شیع) به معنای فرقه‌ها است و فرقه‌ها نمی‌تواند همه بر حق باشند، زیرا حق یکی بیشتر نیست، برخلاف شیعه که به معنای فرقه است و فرقه می‌تواند حق باشد. از این رو ست که قرآن کریم در آیات متعدد (اشیاع) و (شیع) را نکوهیده است، مانند آیات ذیل:

«إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (۱).

تو را با آن‌ها که دین خویش را فرقه، فرقه کردند و دسته، دسته شدند، کاری نیست. کار آن‌ها با خداست؛ و خدا آنان را به کارهایی که می‌کردند آگاه می‌سازد.

«مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلَّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (۲).

از آنان مباشید که دین خود را پاره‌پاره کردند و فرقه، فرقه شدند و هر فرقه‌ای به هر چه داشت دل‌خوش بود.

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيعًا» (۳).

فرعون در آن سرزمین برتری جست و مردمش را فرقه، فرقه ساخت.

«أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ» (۴)، یا شما را گروه، گروه درهم افکند و خشم و کین گروهی را به گروه دیگر بچشانند.

«ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا» (۵)؛

آنگاه از هر گروه کسانی را که در برابر خدای رحمان بیشتر سرکشی کرده‌اند جدا می‌کنیم.

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِيعِ الْأَوَّلِينَ» (۶)؛

و ما رسولان خود را پیش از تو به میان اقوام پیشین فرستاده‌ایم.

«وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ» (۷)؛

۱. سوره النعام، آیه ۱۵۹.

۲. سوره الروم، آیه ۳۲.

۳. سوره القصص، آیه ۴.

۴. سوره النعام، آیه ۶۵.

۵. سوره مریم، آیه ۶۹.

۶. سوره الحجر، آیه ۱۰.

۷. سوره القمر، آیه ۵۱.

کسانی را که همانند شما بودند، هلاک کردیم. آیا پند گیرنده‌ای هست؟
 «وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِّنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّريبٍ» (۱)؛
 میان آن‌ها و آن آرزو که دارند جدایی افتاد. هم چنان که با دیگران که چنین می‌اندیشیدند و سخت در
 تردید بودند، نیز چنین شد.

با توجه به آیات فوق دو مطلب روشن می‌شود:

۱. پیدایش نام شیعه از زمان حضرت نوح (ع) بوده و در طول زمانی بعد از او وجود داشته.
۲. صراط حق یکی است ادیان الهی همه در یک صراط است در واقع یک دین است و یک مکتبند، با ظهور اسلام و نسخ ادیان آسمانی دیگر دین حق تنها اسلام است، «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (۲) «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (۳).

شیعه در سنت و حدیث

شیعه اصطلاحی در زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه واله) به وجود آمده است و رسول خدا (صلی الله علیه واله) اول کسی بود که تعبیر شیعه را به پیروان علی (علیه السلام) دادند. برای اثبات این مدعا به مطالب ذیل توجه نمایید:

الف. نام و اوصاف شیعه در منابع حدیثی شیعه و سنی با عبارات مختلف به صورت متواتر آمده است، که در ذیل به چند نمونه از این روایات اشاره می‌شود:

۱. شیعه برگ شجره طیبه است.

«مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (۴).

در تفسیر این آیه که شجره طیبه کیست؟ پیامبر اسلام (صلی الله علیه واله) بعد از معرفی شجره طیبه فرمود: «شیعه برگ شجره طیبه است» و این تعبیر با عبارات مختلف از پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) نقل شده است، مانند: «وَالْوَرْقُ شَيْعَتُنَا» (۵)، «وَوَشَيْعَتُنَا الْوَرْقُ» (۶)، «وَأَشْيَاعُنَا أَوْرَاقُهَا» (۱)، «أَنَا الشَّجَرَةُ

۱. سوره سبأ، آیه ۵۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۹.

۳. همان، آیه ۸۵.

۴. سوره ابراهیم، آیه ۲۴.

۵. حسکانی، عبید الله بن عبد الله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۴۰۶. تهران: چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۶. همان، ج ۱، ص ۴۰۸، ح ۴۳۱.

وفاطمة فرعها وعلى لقاحها والحسن والحسين ثمرتها وشيعتنا ورقها وأصل الشجرة في جنة عدن وسائر ذلك في سائر الجنة» (۲)، من آن درختم (که خداوند در قرآن شجره طيبه ناميده) و فاطمه شاخه آن و على پيوند آن و حسن و حسين ميوه آن و شيعه ما برگ آن و ريشه آن درخت در بهشت عدن و بقيه آن در بقيه بهشت است.

۲. شيعه بهترين مردمند

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (۳).

در پاسخ اين سؤال که مراد از «أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» کیست؟ رسول خدا (صلی الله علیه واله) فرمود: «مراد علی (علیه السلام) و شيعه اوست»؛ و اين حديث به صورت متعدد نقل شده است، که در ذيل به چند مورد اشاره می شود:

حاکم حسکانی در شواهد التنزيل از ابن عباس اين روايت را نقل نموده است: «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ لَمَّا نَزَلَتْ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ تَأْتِي أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَاضِينَ مَرْضِيَّينَ» (۴).

ابن عباس گفت: وقتی اين آيه نازل شد پيامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) به علی فرمود: مقصود آيه تو و شيعه توست، روز قيامت تو و شيعهات خشنود می آييد و خدا از شما خشنود است.

۱. همان، ج ۲، ص ۲۰۳.

۲. الحاکم النيسابوری، محمد بن عبدالله أبو عبدالله. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۷۴، ح ۴۷۵۵. تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا. بيروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۱ هـ ۱۹۹۰ م.
الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله. تاريخ مدينة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۶۸. تحقیق: محب الدين أبی سعيد عمر بن غرامة العمري. بيروت: دار الفكر، ۱۹۹۵.

۳. سورة البينة، آيه ۷.

۴. حسکانی، عبید الله بن عبد الله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۳، ص ۴۶۰. تهران: چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق.
السيوطی، عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين. الدر المنثور، ج ۸، ص ۵۸۹، بيروت: دار الفكر، ۱۹۹۳.
الهيثمي، أبو العباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر. الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه، ج ۲، ص ۴۶۸. تحقیق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط. لبنان: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷ هـ ۱۹۹۷ م.
الشوکانی، محمد بن علی بن محمد. فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير، ج ۵، ص ۴۷۷. بيروت: دار الفكر.
الألوسی البغدادي، العلامة أبی الفضل شهاب الدين السيد محمود. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ج ۳۰، ص ۲۰۷. بيروت: دار إحياء التراث العربي.

حاکم حسکانی و دیگران از یزد بن شراحبیل انصاری نقل نموده است که علی (علیه السلام) فرمود: که پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) فرمود: «... هُمْ أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ»^(۱)، مقصود از آنان تو و شیعه تو است. همین حدیث باکم اختلاف از امام علی (علیه السلام)^(۲)، از امام باقر (علیه السلام)^(۳)، از امام صادق (علیه السلام)^(۴)، از ابی برزه صحابی^(۵) نقل شده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) خطاب به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «أنت و شيعتك في الجنة»^(۶)، این حدیث از حضرت علی (علیه السلام) و از ام سلمه نقل شده است.

۳. شیعه مقربان درگاه الهی اند

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»^(۷).

در پاسخ این سؤال که مراد از «أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» کیست؟ رسول خدا (صلی الله علیه واله) فرمود: «علی (علیه السلام) و شیعه اوست». این حدیث با عبارات مختلف و از طرق متعدد نقل شده است، که در ذیل به آنها اشاره می شود:

ابن عباس می گوید: از تفسیر این آیه از رسول خدا (صلی الله علیه واله) سؤال نمودم حضرت فرمود: «فقال قال لی جبرئیل ذاک علی و شیعته»^(۸)؛ جبرئیل به من گفت او علی و شیعه اوست.

^۱ حسکانی، عبید الله بن عبد الله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۳، ص ۴۶۰. تهران: چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق.

طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب علیه السلام، ۳۵۳. ایران: قم: چاپ اول، ۱۴۱۵ ق. الألوسی البغدادی، العلامة أبی الفضل شهاب الدین السید محمود. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۳۰، ص ۲۰۷. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

^۲ حسکانی، عبید الله بن عبد الله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۳، ص ۴۶۰. تهران: چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

^۳ همان، ج ۲، ص ۴۶۳.

^۴ همان ج ۲، ص ۴۶۵.

^۵ همان، ج ۲، ص ۴۶۳.

^۶ الخطیب البغدادی، أحمد بن علی أبو بکر. تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۲۸۹. بیروت: دار الکتب العلمیة.

الهندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین. کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ج ۱۱، ص ۱۴۵. تحقیق: محمود عمر الدمیاطی. بیروت: دار ا، ص لکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۹ هـ-۱۹۹۸ م.

^۷ سوره واقعه، آیه ۱۰ و ۱۱.

^۸ مفید، محمد بن محمد، الأمالی (للمفید)، ص ۲۹۶. قم: چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی (للطوسی)، ۷۷. قم: چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.

کلمه شیعتنا، شیعته و شیعتک، بارها از زبان مبارک پیامبر اسلام (صلی الله علیه واله) شنیده شده است و از اصحاب آن حضرت نقل شده است، از جمله حضرت علی (علیه السلام) (۱)، حضرت فاطمه علیها السلام (۲)، عبدالله بن نجی (۳)، ابی هریره (۴)، ام سلمه (۵) و أبورافع القبطی (۶).

۴. شیعه در روز قیامت رستگارانند

جابر ابن عبدالله انصاری می‌گوید: نزد رسول خدا (صلی الله علیه واله) بودیم که حضرت علی (علیه السلام) وارد شد. سپس رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: «والذی نفسی بیده إن هذا وشیعته لهم الفائزون یوم القیامة» (۷)

قسم به کسی که جانم به دست اوست این (علی) و شیعیانش در روز قیامت رستگارانند. رسول خدا (صلی الله علیه واله) خطاب به علی (علیه السلام) فرمود: «یا علی، شیعتک هم الفائزون یوم القیامة؛ فمن أهانَ واحداً منهم أهانکَ و من أهانکَ فقد أهاننِی و من أهاننِی أدخله الله نارَ جهنمَ فیها و بسَّ

۱. الذریة الطاهرة النبویة، اسم المؤلف: الإمام الحافظ أبو بشر محمد بن أحمد بن حماد الدولابی، ج ۱، ص ۱۲۰. تحقیق: سعد المبارک الحسن. والکویت: الدار السلفية، الطبعة الأولى ۱۴۰۷.

۲. أبو یعلی الموصلی التمیمی، أحمد بن علی بن المثنی. مسند أبی یعلی، ج ۱۲، ص ۱۱۶، ح ۶۷۴۹. تحقیق: حسین سلیم أسد. دمشق: دار المأمون للتراث، الطبعة الأولى ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴.

۳. الطبرانی، أبو القاسم سلیمان بن أحمد. لمعجم الأوسط، ج ۴، ص ۱۸۷. تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد، بد المحسن بن إبراهیم الحسینی. القاهرة: دار الحرمین، ۱۴۱۵.

۴. أبو یعلی الموصلی التمیمی، أحمد بن علی بن المثنی. مسند أبی یعلی، ج ۷، ص ۳۴۳. تحقیق: حسین سلیم أسد. دمشق: دار المأمون للتراث، الطبعة الأولى ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴.

۵. الشیبانی، أحمد بن حنبل أبو عبد الله. فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۵۸، ح ۱۱۱۵. تحقیق: د. وصی الله محمد عباس. بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ۱۴۰۳، ۱۹۸۳.

۶. الطبرانی، سلیمان بن أبوب أبو القاسم. المعجم الكبير، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۹۴۸. تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی. الموصول: مكتبة الزهراء، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴، ۱۹۸۳.

۷. السیوطی، عبد الرحمن بن الکنال جلال الدین، الدر المنثور، ج ۸، ۴۸۹، بیروت: دار الفکر، ۱۹۹۳.

الشوکانی، محمد بن علی بن محمد. فتح القدير الجامع بین فنی الروایة والدرایة من علم التفسیر، ج ۵، ص ۴۷۷. بیروت: دار الفکر. الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله. تاریخ مدينة دمشق، ج ۴۲، ص ۳۷۱. تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامة العمري. بیروت: دار الفکر، ۱۹۹۵.

المَصِيرُ، يَا عَلِيُّ، أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ رُوْحَكَ مِنْ رُوْحِي وَ طَيْبَتِكَ مِنْ طَيْبَتِي وَ شَيْعَتِكَ خُلُقُوا مِنْ فَضْلِ طَيْبَتِنَا فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا، وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانَا وَ مَنْ وَدَّهُمْ فَقَدْ وَدَّنَا...»^(۱) ای علی، شیعیان تو در روز قیامت رستگارانند. هرکس به یکی از آن‌ها اهانت کند، به تو اهانت کرده و هرکس به تو اهانت کند به من اهانت کرده و هر کس به من اهانت کند خدا او را به دوزخ می‌برد و همیشه در آن می‌ماند و بد جایگاهی است، ای علی تو از منی و من از تو، جان تو جان من و سرشت تو سرشت من است و شیعیان تو از زیادی سرشت ما آفریده شده‌اند؛ پس هرکس آن‌ها را دوست بدارد ما را دوست داشته و هرکس آن‌ها را مبعوض بدارد ما را مبعوض داشته و هرکس آن‌ها را دشمن بدارد ما را دشمن داشته و هرکس آن‌ها را دوست بدارد ما را دوست داشته است.

احمد بن محمد فقیه طبری از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه واله) به علی (علیه السلام) فرمود: «لَوْ اجْتَمَعَتِ الْخَلَائِقُ عَلَيَّ وَلَايَتِكَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ وَ لَكِنْ أَنْتَ وَ شَيْعَتُكَ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»^(۲)

اگر تمام آفریدگان بر ولایت اجتماع می‌کردند، خداوند هرگز جهنم را نمی‌آفرید و همانا تو و شیعیانت، رستگاران روز رستاخیز هستید.

۵. شیعیان در روز قیامت روسفیدند

همیشی، طبری و سیوطی می‌نویسند که رسول خدا (صلی الله علیه واله) به علی فرمود: «أَنْتَ وَ شَيْعَتُكَ تَرِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضَ رُؤَاءَ مَرُوبِينَ مُبِيضَةً وَ جُوهَكُمْ...»^(۳) تو و شیعیانت بر حوض من وارد می‌شوید در حالی که سیراب و شادکام و رو سفید هستید.

۶. شیعیان اهل بهشتند

^۱ ابن بابویه، محمد بن علی، الأملی (للصدوق)، ص ۱۶. تهران: چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.

طوسی، محمد بن الحسن، الأملی (للطوسی)، ص ۷۷۵. قم: چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

^۲ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۲۴۸. بیروت: چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

^۳ الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن أبوب أبو القاسم. المعجم الكبير، ج ۱، ص ۳۱۹. تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی. الموصل: مكتبة الزهراء، ۱۴۰۴، الطبعة الثانية، ۱۹۸۳.

الهیتمی، علی بن ابی بکر. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۳۱. بیروت، القاهرة: دار الریان للتراث/دار الکتب العربی، ۱۴۰۷. السیوطی، الحافظ جلال الدین عبد الرحمن. جامع الاحادیث (الجامع الصغیر وزوائده والجامع الکبیر)، ج ۱۰، ص ۲۱۳.

ابو سعید خدری از ام سلمه نقل می‌کند که رسول خدا (صلی الله علیه واله) به علی فرمود: «انت و اصحابک فی الجنة. انت و شیعتک فی الجنة.»^(۱) یا علی تو یارانت در بهشت هستی و تو و شیعیانت در بهشت هستی.

حضرت زینب از فاطمه زهرا (علیها السلام) نقل می‌کند که رسول خدا (صلی الله علیه واله) به علی فرمود: «أما إنک یا ابنِ اَبی طالبٍ وشیعتک فی الجنة»^(۲)

۷. رسول خدا (صلی الله علیه واله) شفیع شیعیانند

در کنزالکراچکی، و کفایة الطالب حدیثی از جابر بن عبدالله نقل کرده‌اند که رسول خدا (صلی الله علیه واله) به علی فرمودند: «و ان شیعتک علی منابر من نور مبیضه وجوههم حولی اشفع و یكونون غدا فی الجنة جیرانی»^(۳) همانا شیعیانت با سیمایی نورانی بر منبرهایی از نور گرداگرد من (در روز رستاخیز) خواهند بود و من شفاعتشان خواهم کرد و آنان فردا در بهشت همسایگان من است.

۸. شیعیان علی شیعیان رسول خدایند

در امالی از سنانی، از اسدی، طی روایتی از علی (علیه السلام) نقل کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه واله) فرمود: «یا علیُّ اَنْتَ وَصِیِّ وَ خَلِیْفَتِی وَ وَزِیْرِی وَ وَاْرِثِی وَ اَبُو وُلْدِی شِیْعَتُکَ شِیْعَتِی وَ اَنْصَارُکَ اَنْصَارِی وَ اَوْلِیَاؤُکَ اَوْلِیَائِی وَ اَعْدَاؤُکَ اَعْدَائِی»^(۴)؛ یا علی همانا تو وصی، خلیفه، وزیر، وارث و پدر فرزندان من هستی و شیعیانت شیعیان من و دوستانت دوستان من و دشمنانت دشمنان من است.

ب. گروه از صحابه در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه واله) معروف به شیعه بودند:

^۱. الخطیب البغدادی، أحمد بن علی أبو بکر. تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۳۵۸. بیروت: دار الکتب العلمیة.

عبد الله الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله. تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأمائل، ج ۴۲، ص ۳۳۴. تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامة العمری. بروت: دار الفکر، ۱۹۹۵.

بن الجوزی، عبد الرحمن بن علی. العلل المتناهیة فی الأحادیث الواهیة، ج ۱، ص ۱۶۷. تحقیق: خلیل المیس. بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۰۳.

^۲. الدارقطنی البغدادی، علی بن عمر بن أحمد بن مهدی أبو الحسن. علل الواردة فی الأحادیث النبویة، ج ۱۵، ص ۱۸۱. تحقیق: د. محفوظ الرحمن زین الله السلفی. الریاض: دار طیبیة، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵.

^۳. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال. الغارات (ط - الحدیثة)، ج ۱، ص ۶۱. تهران: چاپ اول، ۱۳۹۵ ق.

^۴. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للصدوق)، ص ۳۳۲. تهران: چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.

۱. ذهبی در ترجمه حجر بن عدی می‌گوید: «او از شیعیان علی است.»^(۱)
۲. ذهبی در ترجمه سعید بن وهب می‌گوید: «او از شیعیان بزرگ علی بود... که در زمان حیات پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) اسلام آورد.»^(۲)
۳. ابن عبدالبر در ترجمه ابوالطفیل الصحابی می‌گوید: «ابوالطفیل عامری و ثله الکنانی... ابن ابی خثیمه نام او را در زمره صحاب شاعر ذکر کرده و او از شیعیان علی بود.»^(۳)
۴. ابن ابی الحدید در باره سلمان فارسی می‌نویسد: «سلمان از شیعیان علی بود.»^(۴)
۵. دکتر صبح صالح می‌نویسد: «در میان صحابه حتی در عصر پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) برای علی شیعیانی بوده است، از آن جمله می‌توان ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، جابر بن عبدالله، ابی بن کعب، ابوالطفیل عامر بن وائله، عباس بن عبدالمطلب و تمام فرزندان او، عمار یاسر و ابو ایوب انصاری را نام برد.»^(۵)
۶. محمد کرد علی می‌گوید: «در زمان رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) گروهی از بزرگان صحابه به دوستی علی شناخته می‌شد، مانند: سلمان فارسی که می‌گفت: ما با رسول خدا بر خیرخواهی مسلمین و پذیرفتن ولایت و امامت علی و دوستی او بیعت نمودیم، و مثل ابی سعید خدری که می‌گفت: مردم به پنج کار امر شده، چهار تارا انجام دادند و یکی را ترک نمودند. از او سؤال شد آنچه را ترک نمودند چه بود؟ او در جواب گفت: ولایت علی بن ابی طالب. از او سؤال شد آیا ولایت با چهار عمل دیگر واجب است؟ پاسخ داد آری و ابوذر غفاری، عمار بن یاسر، حذیفه بن یمان و ذی‌الشهادتین، خزیمه بن ثابت، ابی ایوب انصاری، و خالد بن سعید عاص، و قیس بن سعد بن عباد... معروف به شیعه علی بودند.»^(۶)

۱. الذهبی أبو عبد الله، محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز. سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۶۳. تحقیق: شعیب الأرناؤوط، محمد نعیم العرقسوسی. بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة: التاسعة، ۱۴۱۳.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۸۰.

۳. ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله بن محمد. الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۴، ص ۱۶۹۷. تحقیق: علی محمد البجاوی. بیروت: دار الجیل، الطبعة الأولى، ۱۴۱۲.

۴. بن ابی الحدید المدائنی، أبو حامد عز الدین بن هبة الله بن محمد بن محمد. شرح نهج البلاغة، ج ۱۸، ص ۲۰. تحقیق: محمد عبد الکریم النمری. بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ هـ ۱۹۹۸ م.

۵. صالح صبحی، النظم الاسلامیة: نشاتها وتطورها، ص ۹۶. بیروت: دار العلم للملایین.

۶. کُرْد علی، محمد بن عبد الرزاق بن محمد. خطط الشام، ج ۶، ص ۲۴۵. دمشق: مكتبة النوری الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ هـ ۱۹۸۳ م.

۷. ابن خلدون می‌نویسد: «در قضیه شوری جماعت از صحابه از شیعیان علی بودند و او را سزاوارتر از دیگران به خلافت می‌دانستند. مثل زبیر و عمار بن یاسر و مقداد بن اسود و افراد دیگر».^(۱)

۸. محمد عبدالله عنان می‌گوید: «این اشتباه است که گفته شود شیعه برای اولین بار در زمان جدای خوارج ظهور پیدا کرده، بلکه ابتدای ظهور شیعه در عطر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بوده است.»^(۲)

۹. ابو حاتم رازی می‌گوید: «لفظ شیعه در عهد رسول الله (صلی الله علیه) لقب چهار نفر از صحابه بود و آن‌ها عبارت بودند از سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود و عمار یاسر.»^(۳)

۱۰. نوبختی در «فرق الشیعه» می‌نویسد: «سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، و عمار بن یاسر نخستین کسانی بودند که به نام شیعه نامیده شدند.»^(۴)

۱۱. مسعودی نقل می‌کند که پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و حادثه سقیفه، علی و شیعه او گرد هم جمع شدند. اینان همان گروهی هستند که در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) شیعه علی خوانده می‌شدند و در رأس آن‌ها مقداد، سلمان فارسی، ابوذر و عمار بن یاسر بودند. اما وحشت و غوغایی که پس از بیعت با ابوبکر در میان مسلمانان ایجاد شد، مانع از حمایت آن‌ها از علی گردید.^(۵) با توجه به آیات، روایات، شواهد تاریخی و اعتراف علماء، برای هیچ فرد منصفی تردیدی باقی نمی‌ماند که شیعه در زمان حیات حضرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به وجود آمده و مورد تأیید آن حضرت قرار گرفته.

اگر کسی بگوید: شیعه در زمان عثمان، یا در زمان خلافت امیر المؤمنین (علیه السلام) و یا در زمان‌های دیگر به وجود آمده، دور از انصاف و مغرضانه است.

ج. اقدامات شیعیان برای تثبیت ولایت علی (علیه السلام):

۱. مخالفت شیعه با خلافت ابوبکر

۱. ابن خلدون الحضرمی، عبد الرحمن بن محمد. تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۱۴. بیروت: دار القلم، الطبعة الخامسة، ۱۹۸۴.

۲. الشیخ عبدالله نعمه. روح التشیع، ص ۲۰. بیروت: ناشر دار البلاغه.

۳. ابی حاتم احمد بن حمدان الرازی، الزینه فی الکلمات الاسلامیه العربیه، ج ۲، ص ۸۳.

۴. النوبختی، الحسن بن موسی. فرق الشیعه، ج ۱، ص ۱۸. بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۴ هـ - ۱۹۸۴ م.

۵. مسعودی، علی بن حسین. اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۱۲۱ نجف اشرف: مطبعه الحیدریه.

با توجه به این که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه واله) و با امر خدا و رسولش، مسلمانان در غدیر خم با علی (علیه السلام) بیعت کردند، و بعد از وفات رسول خدا (صلی الله علیه واله) شیعیان این بیعت را نقض نکردند.

جریان بیعت صحابه با علی (علیه السلام) بدین صورت انجام شد، که رسول خدا (صلی الله علیه واله) در روز غدیر خم بعد از خطبه‌ای که ایراد کرد و در آن خطبه مقام و منصب علی (علیه السلام) را برای خلافت ابلاغ نمود، آنگاه فرمود: «آگاه باشید بعد از پایان کلام من همه با علی بن ابی طالب دست داده و بر امامت او بیعت کنید، فمن نکث فانما ینکث علی نفسه.»^(۱) و اگر کسی بیعت وعهد خود را نقض کند بر ضرر خود قدم بر داشته است.

رسول خدا (صلی الله علیه واله) در پایان خطبه بار دیگر فرمودند: «ای مردم: از امر پروردگار متعال اطاعت کنید و ولایت علی بن ابی طالب را بپذیرید و با کلمه (امیرالمؤمنین) او را بخوانید و با او به عنوان مقام خلافت بیعت نمایید.»

در این هنگام مردم گفتند: اطاعت می‌کنیم و دستور پروردگار جهان را می‌پذیریم و امر رسول او را امتثال می‌نماییم.

پس مردم از جا بر خاستند و به سوی علی بن ابی طالب (علیه السلام) هجوم آورد و با او مصافحه نموده و تبریک گفته و بیعت می‌نمودند و نخست ابوبکر و عمر و سومی و چهارمی و پنجمی و پس از آن‌ها دیگران به ترتیب به علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) بیعت کردند.^(۲)

تعداد افراد که در غدیر خم حضور داشتند، از ۱۳۰۰ نفر تا ۱۲۰ هزار نفر گزارش شده است.

اما بعد از وفات رسول الله (صلی الله علیه واله) تعداد از این افراد بیعت خود را نقض نکردند، و با خلافت ابوبکر که خلافت غیر مشروع بود مخالفت کردند؛ و بعضی از این افراد عبارتند از:

۱/۱. حضرت علی (علیه السلام). به نظر اهل سنت تا شش ماه با ابوبکر بیعت نکرد،^(۳) به نظر شیعه هرگز با ابوبکر بیعت نکرد.^(۴)

^۱. الطبرسی، ابو منصور احمد بن علی بن ابیطالب احتجاج. احتجاج طبرسی، ترجمه حسن مصطفوی، ج ۱، ص ۱۵۹. ناشر: کتابخانه سنای، چاپ سوم.

^۲. همان، ص ۱۶۳.

^۳. البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله. الجامع الصحیح المختصر، ج ۴، ۱۵۴۹. تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، بیروت: دار ابن کثیر، الیمامة، الطبعة: الثالثة. ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

^۴. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة، ص ۵۶ - قم: چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

- ۱/۲. حضرت فاطمه (علیها السلام) تا آخر عمر با ابوبکر بیعت نکرد. (۱)
- ۱/۳. امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) با ابوبکر بیعت نکردند. (۲)
- ۱/۴. بخاری در صحیح خود می‌گوید: «انصار، علی، زبیر و اطرافیان با بیعت ابوبکر مخالفت کردند.» (۳)
- ۱/۵. صنعانی، طبری و اسفراینی می‌گویند: «هیچ یکی از بنی هاشم تا شش ماه بیعت نکردند.» (۴)
- ۱/۶. از جمله کسانی که مخالف بیعت با ابوبکر بودند، عبارتند از: عباس بن عبدالمطلب، فضل بن عباس، زبیر بن عوام، خالد بن سعید، مقداد بن عمرو، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار بن یاسر، براء بن عازب و ابی بن کعب. (۵)
- ۱/۷. شیخ صدوق، دوازده نفر از صحابه را نام می‌برد که با خلافت ابوبکر مخالفت کردند و خلافت را حق علی (علیه السلام) می‌دانستند و این‌ها عبارتند از: خالد بن سعید، مقداد بن اسود، ابی بن کعب، عمار بن یاسر، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، عبدالله بن مسعود، بریده الاسلمی، خزیمه به ثابت، ذوالشهادتین، سهل بن حنیف، ابو ایوب انصاری و ابوالثیم بن تبهان. (۶)
- ۱/۸. از جمله کسانی که با ابوبکر بیعت نکرد سعد بن عباد بود و او تا آخر عمرش نه با ابوبکر بیعت کرد و نه با عمر. (۷)

۲. سرودن شعر بر حقانیت علی (علیه السلام)

۱. الغزالی، أبو حامد محمد بن محمد. سر العالمین و کشف ما فی الدارین، ج ۱، ص ۱۸. تحقیق: محمد حسن محمد حسن إسماعیل و أحمد فرید المزیدی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ الطبعة الأولى، هـ ۲۰۰۳ م.
۲. العاصمی المکی، عبد الملك بن حسین بن عبد الملك الشافعی. سبط النجوم العوالی فی أنباء الأوائل والتوالی، ج ۲، ص ۳۳۲. تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود - علی محمد معوض. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ هـ ۱۹۹۸ م.
۳. البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله. الجامع الصحیح المختصر، ج ۶، ص ۲۵۰۵، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، بیروت: دار ابن کثیر، الیمامة، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.
۴. صنعانی، أبو بکر عبد الرزاق بن همام. المصنف، ج ۵، ص ۴۷۲. تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی. بیروت: المکتب الإسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳.
- الاسفرائینی، الإمام أبی عوانة یعقوب بن إسحاق. مسند أبی عوانة، ج ۴، ص ۲۵۱. بیروت: دار المعرفة.
- الطبری، لأبى جعفر محمد بن جریر. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۳۶. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵. الیعقوبی، أحمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح. تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۴. بیروت: دار صادر.
۶. الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین. الخصال، ص ۴۶۱. تحقیق علی اکبر الغفاری. قم: جامعه المدرسین فی الحوزة العلمیة. ۱۳۶۲ ش.
۷. الطبری، لأبى جعفر محمد بن جریر. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۴۴. بیروت: دار الکتب العلمیة.

از جمله اقدامات شیعیان برای تثبیت ولایت علی (علیه السلام) این بود که با زبان شعر و در قالب اشعار این حقیقت را بیان کردند. شعراء توانمند شیعه از روز غدیر تاکنون اشعار بسیاری را بر حقانیت علی (علیه السلام) سروده‌اند، که علامه امینی در کتاب الغدیر، تعداد از آن‌ها را به ترتیب قرون بیان نموده است. که در ذیل به عنوان نمونه به چند مورد از اشعار شعراء قرن اول اشاره می‌شوند:

۲/۱. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب

پیشوای شیعیان امام المتقین سیدالمسلمین امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برای دفاع از حق خود که ولایت و خلافت بر تمام مسلمین است، این شعر را انشاء نموده است.

محمد النبی أخی وصنوی	وحمزة سید الشهداء عمی
وجعفر الذی یضحی ویمسی	یطرح الملا نکهة ابن أمی
وبنت محمد سکنی وعرسی	منوط لحمها بدمی ولحمی
وسبطاً أحمد والدی منها	فأیکم له سهم کسهمی
سبقتکم إلى الاسلام طرا	علی ماکان من فهمی وعملی
فأوجب لی ولایتہ علیکم	رسول الله یوم غدیرخم
فویل ثم ویل ثم ویل	لمن یلقى الإله غدا بظلمی ^(۱)

محمد، پیامبر خدا برادر و خویشاوند و پسر عموی من است؛ و حمزه، سرور شهیدان عموی من؛ و جعفر، آنکه روز و شب با ملائکه در پرواز است، پسر مادر من است. دختر پیامبر باعث سکون دل و همسر من است، خون و گوشت او با خون گوشت من بستگی دارد؛ و دو نوه پیامبر، پسران من و فاطمه‌اند، (به من بگویند) کدامین شماها چنین بهره ای دارید؟ از روی درک و علم، قبل از همه شما، اسلام اختیار نمودم و پیامبر خدا، در روز غدیر خم، به امر خدا، ولایتم را بر شما واجب نمود. پس وای بر آنکه در روز باز پسین به ملاقات خدا رسد، در حالی که به من ظلم نموده باشد.

۲/۲. حسان بن ثابت

^۱. امینی، عبدالحسین احمد. الغدیر فی الکتاب والسنة والادب، ج ۲، ص ۲۵. بیروت: دارالکتب العربی.

حسان بن ثابت که از صحابه رسول خدا به شمار می‌آید و از بزرگ‌ترین شاعران عرب در آغاز دوره اسلامی است، بر حقانیت علی (علیه السلام) این شعر را انشاء نموده است:

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم	بخم واسمع بالرسول منادیا
فقال: فمن مولاکم ونبیکم	فقالوا ولم یبدوا هناک التعامیا
إلهکم مولانا وأنت نبینا	ولم تلق منا فی الولاية عاصیا
فقال له: قم یا علی	رضیتک من بعدی إماما وهادیا
فمن کنت مولاہ فهذا ولیہ	فکونوا له أتباع صدق موالیا
هناک دعا اللهم وال ولیہ	وکن للذی عادا علیا معادیا (۱)

پیامبر بزرگوار، در روز غدیر به مسلمانان ندا کرد و گفت: نبی و مولای شما کیست؟ بدون هیچ‌گونه درنگ و چشم پوشی گفتند: خداوند مولای ماست و تو پیامبر مای و از ما، هیچ‌گونه عصیانی در این زمینه نخواهی دهد. پیغمبر اکرم به علی فرمود: برخیز که تو بعد از من پیشوای این خلق هستی. هر که من مولای اویم، علی مولای اوست، و بر شمامست که به راستی پیرو او باشید. خداوندا دوستدار دوستان او باش و دشمن دشمنانش.

۲/۳. قیس بن سعد بن عباد

قیس بن سعد از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه واله) و بزرگ قبله خزرج و از کارگزاران حکومت علوی و از فرماندهان سپاه امام علی و امام حسن (علیهما السلام) بود، در باره حقانیت علی (علیه السلام) این شعر را انشاء نموده است:

وعلی إمامنا وإمام	لسوانا أتی به التنزیل
یوم قال النبی: من کنت مولاہ	فهذا مولاہ خطب جلیل
إنما قاله النبی علی الأمة	حتم مافیہ قال وقیل (۲)

۱. همان، ص ۳۴.

۲. همان، ص ۶۶.

علی پیشوای ما است و پیشوای افرادی غیر از ما است قرآن این مطلب را آورده است. روزی که پیامبر فرمود: هر کس را که من مولای اویم پس این مولای او است و این خبر آنچه را که پیامبر بامت گفته است حتمی و مسلم است و گفتگوی در آن نیست.

۲/۴. عمرو بن عاص سهمی

اگرچه عمرو بن عاص از دشمنان علی (علیه السلام) بود، اما به این حقیقت اعتراف کرد که او و معاویه به خاطر هوای نفس و حب ریاست، بر علی (علیه السلام) و شیعیان او ظلم کردند و حق آنان را نادیده گرفتند و از امام زمان خود اطاعت نکردند؛ و این اعتراف را در ضمن اشعار بلند بیان نموده است، که در ذیل به چند مصرع آن اشاره شده است.

كخلع النعال من الأرجل	خلعت الخلافة من حيدر
كلبس الخواتيم بالأنمل	وألبستها فيك بعدى الأياس
وصايا مخصصة في عليّ؟	وكم قد سمعنا من المصطفى
يبلغ والركب لم يرجل	و في يوم خم رقى منبراً
فهذا له اليوم نعم الولي	و في كفه كفه معلناً
فهذا له اليوم نعم الولي	و قال فمن كنت مولى له
لفى النار في الدرك الأسفل	و إنا و ما كان من فعلنا

آن جا که با حيله ای شگرف علی را از خلافت خلع کردم، همان گونه که کفشها را از پا در می آورند! و سپس لباس خلافت بر قامت تو پوشانی دم، همان گونه که انگشتری را بر انگشتان می کنند و معاویه تمام این خدمات نه به خاطر استحقاق تو برای خلافت بود، بلکه به خاطر آن بود که هوای نفس بر ما غالب بود، وگرنه شکمی نیست که علی خلیفه حقیقی پیامبر است، چرا که : از پیامبر بارها و بارها سفارش های فراوانی در مورد علی شنیدیم، همان گونه که روز غدیر خم را فراموش نکرده ایم، که پیامبر در آن روز بر فراز منبر بالا رفت و فرمان خدا را، در حالی که مسلمانها اجتماع کرده بودند، به مردم ابلاغ کرد. آن روز دست علی در دست پیامبر بود و به صورت آشکار و با صدای بلند فرمان خداوند را بیان کرد. حضرت رسول در آن حال فرمودند : «هر کس من مولای او هستم، این علی نیز مولای اوست. معاویه! باید حقیقتی تلخ را اقرار کنم و آن این که : من و تو و افعال و کردار ما (و

کسانی که با ما همراه بوده‌اند) در جهان آخرت در قعر آتش جهنم خواهیم سوخت و در درک اسفل جای خواهیم گرفت!»

۲/۵. سید اسماعیل حمیری

سید حمیری که از مشهورترین شاعران شیعه و مدافع مذهب بود؛ و او با عنایت امام صادق (علیه السلام) مستبصر شد و امام او را «سیدالشعراء» خواند (۱)؛ و از جمله اشعار که در باره حقانیت علی (علیه السلام) انشاء نموده است این شعر است:

وَأشرف عندتَحْصِيلِ الأُمِّ	أليس علي أفضل خلق ربي
فذرني من آباطيل الكلام	ولايته هي الإيمان حقا
شفاء للقلوب من اسقام	وطاعة ربنا فيها وفيها
أبوالحسن المطهر من حرم	علي إمامنا بأبي وأمي
به عرف الحلال من الحرام (۲)	إمام هدى أتاه الله علما

آیا علی برترین خلق پروردگار و شریف‌ترین آن‌ها هنگام بدست آوردن شخصیت مردمی نیست؟ ولایت او، همان ایمان راستین است و حقیقت. پس مرا از یاوه‌سرائی و سخنان باطل معاف گردان. گردن نهادن به امر خدا، پیروی و دوستی اوست، و دوستی او شفای بیماری‌های دل است. علی پیشوای ما است که پدر و مادرم فدایش باد، همان ابوالحسن است که از هر ناروا و حرامی منزّه و پاک است. علی پیشوای راه راستی است، خداوند به او دانش عنایت فرموده که حلال را از حرام باز شناخته است.

۳. شهادت به ولایت علی (ع) در اذان و اقامه

گرچه شهادت به ولایت علی (علیه السلام) جزء اذان و اقامه نیست و این مطلب را فقهای شیعه در کتاب‌های فقهی خود یاد آور شده‌اند و گفتند: شهادت به ولایت علی (علیه السلام) مستحب است. اما شیعیان برای تثبیت ولایت و خلافت علی (علیه السلام) این مستحب را در اذان و اقامه می‌گویند. ناگفته نماند که شهادت به ولایت علی (علیه السلام) در زمان رسول خدا (صلی الله علیه واله) توسط بعضی از صحابه گفته شده و به سمع رسول خدا (صلی الله علیه واله) رسیده و حضرت از آن منع نکرده.

۱. الابطحی، السید محمد علی. تهذیب المقال فی تنقیح الرجال، ج ۳، ص ۱۱۵. قم: چاپ دوم.

۲. امینی، عبدالحسین احمد. الغدير فی الكتاب والسنة والادب، ج ۲، ص ۱۷۷. بیروت: دارالکتب العربی.

مراغی مصری از علمای اهل سنت در کتاب «السلافه فی امر الخلافة» در روایت از صحابی عظیم الشان سلمان فارسی و ابوذر غفاری نقل می‌کند که: «سلمان فارسی در اذان خود شهادت ثالثه را اضافه نمود» و همین موجب شد که بعضی از صحابه به نزد پیامبر شکایت ببرند ولی پیامبر (صلی الله علیه و اله) به اعتراض آن‌ها توجهی ننمود و مهر تأیید بر کار سلمان زد و فرمود: سمعت خیرا. شخصی به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و اله) آمده و گفت: ای رسول خدا! ابو ذر در اذان بعد از شهادت به رسالت، شهادت به ولایت علی می‌دهد؛ رسول خدا فرمودند: همین است؛ آیا کلام من را در روز غدیر خم فراموش کردید که هرکس که من مولای اویم پس علی مولای اوست. (۱)

و نیز امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «خداوند با خلق عرش و کرسی و... بر آن‌ها نوشت لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین و آنگاه فرمود: فإذا قال أحدکم لا اله الا الله محمداً رسول الله، فليقل: علی امیر المؤمنین» (۲).

با توجه به آیات و احادیث و قرائن موجودتر دیدی باقی نمی‌ماند که نام شیعه از زمان حضرت ابراهیم و نوح وجود داشته و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله این نام را بر پیروان اهل بیتش اطلاق می‌فرموده و پس از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله) نام شیعه بر پیروان علی علیه السلام تا امروز باقی مانده است.

نتیجه گیری

مهم‌ترین یافته‌های این مقاله به شرح ذیل است:

۱. بزرگ‌ترین تراژدی جهان اسلام عمل نکردن مسلمانان به وصیت رسول خدا (ص) در امر خلافت بود.
۲. برای از بین بردن فضائل علی (ع) و نابودی پیروانش تلاش بسیار صورت گرفت، اما تمام آن تلاش‌ها نقش بر آب شدند.
۳. شیعه در لغت به معنای متابعت و پیروی است. در اصطلاح به گروه از مسلمانان گفته می‌شود که ولایت و محبت علی بن ابی طالب (ع) و اهل بیت او را در دل دارند و از ایشان پیروی می‌کنند.

۱. النمازی، الشیخ علی. مسترک سفینة البحار، ج ۶، ص ۸۵. قم: مؤسسة النشر الاسلامی لجماعة المدرسين. الطبعة ۱۴۱۹.

الرحمانی الهمدانی، احمد. الامام علی (ع)، ص ۸۱. تهران: المنیر للطباعة والنشر. الطبعة الاولى ۱۴۱۷.

۲. الطبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۳۱. ناشر: نجف اشرف، نشر نعمان.

۴. شیع در قرآن به دو معنی آمده است. یکی شیعه ممدوح که به صورت مفرد آمده است و اسم است برای گروه خاص. دیگری شیعه مذموم که به صورت جمع آمده است و وصف است برای گروه‌های متفرق.

۵. از آیات قرآن که کلمه شیعه در آن‌ها آمده است دو مطلب استفاده می‌شود. یکی پیدایش نام شیعه از زمان حضرت نوح بوده. و یکی صراط حق یکی است و ادیان الهی همه در یک صراطند.

۶. شیعه اصطلاحی در زمان رسول خدا (ص) به وجود آمده است و او اولین کسی بود که تعبیر شیعه را به پیروان علی (ع) دارند.

۷. تعبیرات رسول خدا (ص) نسبت به شیعیان، عبارتند از:

شیعه برگ شجره طیبه است، بهترین مردمند، مقربان درگاه الهی‌اند، روز قیامت رستگارانند، روز قیامت روسفیدند، اهل بهشتند، من شفیع شیعیانم، شیعیان علی شیعیان من است.

۸. تعداد از صحاب در زمان رسول خدا (ص) معروف به شیعه بودند، مثل: حنبل بن عدی، سعید بن وهب، ابوالطفیل عامری، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، جابر بن عبدالله، ابی بن کعب، عباس بن عبدالمطلب، عمار یاسر و ابو ایوب انصاری.

۹. شیعیان برای تثبیت ولایت علی (ع) اقداماتی را انجام دادند، مثل: با ابوبکر بیعت نکردند. بر حقانیت علی (ع) شعر گفتند. در اذان و اقامه بر ولایت علی (ع) شهادت دادند.

منابع

۱. قران کریم.
۲. الابطحی، السید محمد علی. تهذیب المقال فی تنقیح الرجال. ناشر: قم، چاپ دوم.
۳. ابن ابی الحدید المدائنی، أبو حامد عز الدین بن هبة الله بن محمد بن محمد. شرح نهج البلاغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. ابن الجوزی، عبد الرحمن بن علی. العلل المتناهیة فی الأحادیث الواهیة. تحقیق: خلیل المیسر. بیروت: دار الکتب العلمیة. الطبعة الأولى، ۱۴۰۳.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للصدوق). تهران: چاپ: ششم، ۱۳۷۶ ش.
۶. ابن خلدون الحضرمی، عبد الرحمن بن محمد. تاریخ ابن خلدون. بیروت: دار القلم، ۱۹۸۴، الطبعة الخامسة.

٧. ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله بن محمد. الاستيعاب في معرفة الأصحاب. تحقيق: علي محمد البجاوي. بيروت: دار الجيل، الطبعة الأولى، ١٤١٢.
٨. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب. بيروت، دار صادر، چاپ: سوم.
٩. أبو يعلى الموصلى التميمي، أحمد بن علي بن المثنى. مسند أبي يعلى. تحقيق: حسين سليم أسد. دمشق: دار المأمون للتراث، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ - ١٩٨٤.
١٠. أبي حاتم احمد بن حمدان الرازي، الزينه في الكلمات الاسلاميه العربية.
١١. ازهرى، محمد بن احمد، تهذيب اللغة. بيروت، دار احياء التراث العربى. چاپ: اول.
١٢. الاسفرائنى، الإمام أبى عوانة يعقوب بن إسحاق. مسند أبى عوانة. بيروت: دار المعرفة.
١٣. الألوسى البغدادي، العلامة أبى الفضل شهاب الدين السيد محمود. روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
١٤. امينى، عبدالحسين احمد. الغدير فى الكتاب والسنة والادب. بيروت: دارالكتب العربى.
١٥. البخارى الجعفى، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله. الجامع الصحيح المختصر. تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، بيروت: دار ابن كثير، اليمامة. الطبعة الثالثة، ١٤٠٧ - ١٩٨٧.
١٦. تقي، ابراهيم بن محمد بن سعيد بن هلال. الغارات (ط، الحديثة). تهران: چاپ، اول، ١٣٩٥ ق.
١٧. الحاكم النيسابورى، محمد بن عبدالله أبو عبدالله. المستدرک على الصحيحين. تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا. بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م.
١٨. حسانى، عبيد الله بن عبد الله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل. تهران: چاپ: اول، ١٤١١ ق.
١٩. الحضرمى، عبد الرحمن بن محمد بن خلدون. مقدمه ابن خلدون. بيروت: دار النشر: دار القلم، چاپ پنجم، ١٩٨٤.
٢٠. الخطيب البغدادي، أحمد بن علي أبو بكر. تاريخ بغداد. بيروت: دار الكتب العلمية.
٢١. الدارقطنى البغدادي، على بن عمر بن أحمد بن مهدي أبو الحسن. علل الواردة فى الأحاديث النبوية. تحقيق: د. محفوظ الرحمن زين الله السلفى. الرياض: دار طيبة. الطبعة: الأولى، ١٤٠٥ - ١٩٨٥.
٢٢. الدولابى، الإمام الحافظ أبو بشر محمد بن أحمد بن حماد. الذرية الطاهرة النبوية، الأولى، تحقيق: سعد المبارك الحسن. الكويت: دار السلفية، الطبعة، ١٤٠٧.

٢٣. الذهبي أبو عبد الله، محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز. سير أعلام النبلاء. تحقيق : شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسى. بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة التاسعة، ١٤١٣.
٢٤. الرحمانى الهمدانى، احمد. الامام على (ع). تهران: المنير للطباعة والنشر. الطبعة الاولى ١٤١٧.
٢٥. السيوطى، الحافظ جلال الدين عبد الرحمن. جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير) دار النشر :...
٢٦. السيوطى، عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين. الدر المنثور. بيروت، دار الفكر، چاپ، ١٩٩٣.
٢٧. الشافعى، أبى القاسم على بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله. تاريخ مدينة دمشق. تحقيق: محب الدين أبى سعيد عمر بن غرامة العمري. بيروت: دار الفكر، ١٩٩٥.
٢٨. الشوكانى، محمد بن على بن محمد. فتح القدير الجامع بين فنى الرواية والدراية من علم التفسير. بيروت: دار النشر، دار الفكر.
٢٩. الشهرستانى، محمد بن عبد الكريم بن أبى بكر أحمد. الملل والنحل. تحقيق : محمد سيد كيلانى. بيروت: دار المعرفة، چاپ، ١٤٠٤.
٣٠. الشيبانى، أحمد بن حنبل أبو عبد الله. فضائل الصحابة. تحقيق: د. وصى الله محمد عباس. بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، ١٤٠٣ - ١٩٨٣.
٣١. الشيخ عبد الله نعمه. روح التشيع. بيروت: ناشر دار البلاغه.
٣٢. صالح صبحى، النظم الاسلاميه : نشاتها وتطورها. بيروت: دار العلم للملايين.
٣٣. الصدوق، ابو جعفر محمد بن على بن الحسين. الخصال. تحقيق على اكبر الغفارى. قم: جامعه المدرسين فى الحوزه العلميه. ١٣٦٢ ش.
٣٤. الصنعانى، أبو بكر عبد الرزاق بن همام. المصنف. تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمى. بيروت: المكتب الإسلامى. الطبعة الثانية، ١٤٠٣.
٣٥. الطبرانى، أبو القاسم سليمان بن أحمد. لمعجم الأوسط. تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، بد المحسن بن إبراهيم الحسينى. القاهرة: دار الحرمين، ١٤١٥.
٣٦. الطبرانى، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم. المعجم الكبير. تحقيق : حمدى بن عبدالمجيد السلفى. الموصل : مكتبة الزهراء، الطبعة : الثانية، ١٤٠٤ - ١٩٨٣.
٣٧. طبرسى فضل بن حسن. مجمع البيان فى تفسير القرآن. بيروت: دار المعرفة، سال چاپ: ١٤٠٦ ق.

٣٨. الطبرسي، ابو منصور احمد بن علي بن ابيطالب. الاحتجاج طبرسي، ترجمه حسن مصطفوي. ناشر: كتابخانه سنای، چاپ سوم.
٣٩. طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد فی إمامة علیّ بن أبی طالب علیه السلام. ایران؛ قم، چاپ: اول، ١٤١٥ ق.
٤٠. الطبری، لأبی جعفر محمد بن جریر. تاریخ الطبری. بیروت: دار الکتب العلمیة.
٤١. طوسی محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
٤٢. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی (للطوسی). قم: چاپ، اول، ١٤١٤ ق.
٤٣. العاصمی المکی، عبد الملك بن حسین بن عبد الملك الشافعی. سمط النجوم العوالی فی أنباء الأوائل والتوالی. تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود، علی محمد معوض. بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة، ١٤١٩ هـ ١٩٩٨ م.
٤٤. الغزالی، أبو حامد محمد بن محمد. سر العالمین وكشف ما فی الدارین. تحقیق: محمد حسن محمد حسن إسماعیل وأحمد فريد المزیدي، بیروت / لبنان: دار الکتب العلمیة، الطبعة: الأولى، ١٤٢٤ هـ ٢٠٠٣ م.
٤٥. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین. قم: نشر هجرت. چاپ: دوم.
٤٦. القاضي عیاض، کتاب الشفا.
٤٧. القرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاری. الجامع لأحكام القرآن. القاهرة، دار النشر: دار الشعب.
٤٨. كُردُ علی، محمد بن عبد الرزاق بن محمد. خطط الشام. دمشق: مكتبة النوری، الطبعة الثالثة، ١٤٠٣ هـ ١٩٨٣ م.
٤٩. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار. بیروت، چاپ: دوم، ١٤٠٣ ق.
٥٠. المدائنی، محمد بن أبی الحديد. شرح نهج البلاغة. تحقیق: محمد عبد الكريم النمری. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ١٤١٨ هـ.
٥١. مسعودی، علی بن حسین. اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب علیه السلام. نجف اشرف: مطبعة الحیدریة.
٥٢. مفید، محمد بن محمد، الأمالی (للمفید). قم: چاپ: اول، ١٤١٣ ق.
٥٣. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة. قم: چاپ: اول، ١٤١٣ ق.

٥٤. النمازى، الشيخ على. مشترك سفينة البحار. ناشر: مؤسسة النشر الاسلامى لجماعة المدرسين بقم المشرف. الطبعة ١٤١٩.
٥٥. النوبختى، الحسن بن موسى. فرق الشيعة. بيروت: دار الأضواء، ١٤٠٤ هـ ١٩٨٤ م.
٥٦. الهندى، علاء الدين على المتقى بن حسام الدين. كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال. تحقيق: محمود عمر الدمياطى. بيروت: دار، ص لكتب العلمية. الطبعة الأولى، ١٤١٩ هـ ١٩٩٨ م.
٥٧. الهيثمى، أبو العباس أحمد بن محمد بن على ابن حجر. الصواعق المحرقة على أهل الرضى والضلال والزندقة، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركى - كامل محمد الخراط. لبنان: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، ١٤١٧ هـ ١٩٩٧ م.
٥٨. الهيثمى، على بن أبى بكر. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد. القاهرة: دار الريان للتراث/دار الكتاب العربى، ١٤٠٧.
٥٩. اليعقوبى، أحمد بن أبى يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح. تاريخ اليعقوبى. بيروت: دار صادر.